خبر

ذخیره آب پشت سدهای گلستان ۲۴ درصد کاهش یافت

مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای گلستان گفت: ذخیره آب پشت سدهای گلستان ۲۴ درصد کاهش یافت. به گزارش مهر، علی نظری در نشست خبری با اصحاب رسانه گلستان که به مناسبت هفته صرفه جویی در مصرف آب برگزار شد، اظهار کرد: خوشبختانه از نظر بارندگی وضعیت خوبی داشتیم و آمارها افزایش ۱۸ درصدی بارش ها نسبت به سال گذشته رانشان می دهد اما این آمار از کاهش دو درصدی آمار بارش در دراز مدت خبر می دهد. وی افزود: طبق آمار جهانی تا سال ۲۰۲۵ حدود ۳۱ کشور جهان با بحران کم آبی رو به رو می شوند و کشور ایران یکی از آن هاست، همچنین طبق این آمار تا سال ۲۰۲۵ دو میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر با کمبود آب رو به رو می شوند. نظری ادامه داد: براساس شاخص های جهانی هر منطقه ای که ۴۰ درصد از منابع تجدید شونده خود بهره ببرد شرایط مطلوبی دارد، اگر بین ۴۰ تا ۶۰ درصد منابع آب تجدید شونده خود را مورد استفاده قرار دهد در تنش آبی قرار دارد و اگر بیش از ۶۰ درصد مورد استفاده قرار دهد در بحران قرار دارد و ما بیش از ۸۰ درصد از منابع تجدید پذیر خود بهره می بریم. وی با بیان اینکه در استان دو میلیارد و ۴۸۵ متر مکعب منابع آبی تجدید شونده داریم، گفت: از این مقدار یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب های زیرزمینی و ما بقی آب های سطحی است. مدیرعامل آب منطقه ای گلستان گفت: ۸۷ درصد آب های استان در بخش کشاورزی، ۱۰ درصد در بخش شرب و سه درصد در بخش صنعت مورد استفاده قرار می گیرد. نظری ادامه داد: باتوجه به اینکه ما ذخیره برفی در ارتفاعات نداشتیم و برداشت بی رویه از آب های زیرزمینی صورت گرفته، این ها باعث شده در حال حاضر روان آب خوبی در رودخانه نداشته باشیم و حجم آب ذخیره در پشت سدهای گلستان به ۶۱ میلیون متر مکعب برسد که نسبت به آمار ۸۱ میلیون مترمکعب سال گذشته ۲۴ درصد کاهش داشته است.وی اظهار کرد: چندی پیش سیلی در رودخانه اترک به وقوع پیوست و همکاران من با تلاش شبانه روزی توانستند با هدایت این سیلاب ۱۰ میلیون مترمکعب به ذخیره آبی استان اضافه کنند.نظری با اشاره به بحث مشکلات مربوط به آب روستای شیرعلی آباد گفت: استاندار گلستان با حضور در این روستا جلسه اضطراری تشکیل دادند و وظیفه آب منطقه ای گلستان مشخص کردن منطقه ای برای حفر چاه و صدور مجوز بود که این کار انجام شد، متولی آب رسانی به این روستا آب و فاضلاب روستایی است که باید مابقی کارها را انجام دهد.وی گفت: برای طرح نجات خلیج گرگان استان های گلستان و مازندران و جمعی از اساتید گروهی تشکیل داده اند و به مطالعه در این رابطه پرداخته اند، خروجی این مطالعات هم اقداماتی نظیر لایروبی کانال چاپاقلی خواهد بود.

۴۷درصد از سهم شهرداری‌ها به کتابخانه‌های عمومی گلستان پرداخت شد

مدیر کل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری گلستان گفت: ۴۷ درصد از سهم شهردارهای استان در سال ۹۶ تا پایان اردیبهشت ماه امسال به نهاد کتابخانه های عمومی استان پرداخت شد. به گزارش مهر به نقل از پایگاه اطلاع رسانی استانداری گلستان، طیبه خلیلی اظهار کرد: براساس ماده ۶ قانون تأسیس و نحوه اداره کتابخانه ها عمومی کشور مصوب ۱۳۸۲ مقرر شده است که شهرداری ها سالیانه حداقل نیم درصد از درآمدهای خود را برای اداره کتابخانه ها در اختیار انجمن های کتابخانه های عمومی آن شهر قرار دهند. وی در خصوص نیم درصد سهم شهردارها جهت کمک به انجمن کتابخانه های عمومی استان افزود: براساس بودجه مصوب سال ۹۶، سهم شهردارهای استان بیش از ۱۵ میلیارد ریال پیش بینی شد که از این میزان، مبلغ هفت و نیم میلیارد ریال تا پایان اردیبهشت ماه به حساب انجمن کتابخانه ها پرداخت شده است.

مفقودی

سند خودرو وانت به شماره سند ۷۴۹۸ مدل ۷۲ به شماره شاسی ۷۱۶۰۷۰۲۱ و شماره موتور ۲۰۸۴۶۱ متعلق به علی اصغر بادپیما فرزند حسینعلی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اجازه نمی دهیم حق بازنشستگان به تاراج برود

مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری گفت: اجازه نمی دهیم حق بازنشستگان به تاراج برود و با فساد بخش های شرکتی مبارزه می کنیم.به گزارش مهر، جمشید تقی زاده در جلسه هم اندیشی با کانون های بازنشستگی گلستان اظهار کرد: در تاریخ ۲۳ خرداد ماه مبلغ چهار هزار و ۷۵۰ میلیارد تومان به حساب بازنشستگان واریز شد که شامل مابه التفاوت فروردین و اردیبهشت ماه هم بود. وی تصریح کرد: از آنجایی که می خواستیم قبل از عیدسعید فطر این پول به حساب بازنشستگان واریز شود اگر کمک های رئیس جمهور، دکتر نوبخت و وزیر نبود این پرداخت میسر نمی شد. تقی زاده با بیان اینکه بازنشستگان استان گلستان دو درصد از جمعیت استان را تشکیل می دهند، افزود: امروز بازدیدی از خانه امید استان داشتم، فعالیت های خوبی در این خانه انجام شده که در نوع خود استان گلستان و دیگر استان ها نقطه عطفی به شمار می رود.وی گفت: من با عشق و علاقه برای حل مشکلات بازنشستگان وارد این مجموعه شدم و بنا داریم جعبه سیاه مدیریتی صندوق بازنشستگی کشوری را تغییر دهیم و اجازه ندهیم حق بازنشستگان مانند گذشته به تاراج برود. تقی زاده گفت: بحث مبارزه با فساد و اینکه ساختار ضد فساد در بخش های شرکتی ایجاد شود یکی از اهدافی است که در شرکت هایی که با پول شما بازنشستگان خریداری شده است، دنبال می کنیم.وی تصریح کرد: امروز این نوید را به شما می دهیم که در تمام شرکت های متعلق به بازنشستگان که کم بازده هستند مدیریت را توانمند کنیم و یا اگر بر اثر ناتوانی مدیریت نتوانستند به شما خدمات ارائه کنند با واگذاری این شرکت ها به بخش خصوصی با پول آن ها وارد بازار سرمایه شویم.مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری در رابطه با مسائل معیشتی گفت: در رابطه با آنچه که در بحث همسان سازی یا خدمات کشوری مطرح است کار ویژه ای را با نمایندگان شروع کردیم و از کانون های بازنشستگی تقاضا می کنم نظرات اصلاحی خود را در طول دو هفته آینده اعلام کنید تا بتوانیم قانون خدمات کشوری را جمع بندی کنیم.وی با اشاره به بیمه های بازنشستگی و خدمات آن ها اظهار کرد: یک بسته حمایتی خوبی برای بازنشستگان طراحی شده که شامل بخش بهداشت دهان و دندان و قسمت های دیگر است و تلاش می کنیم تا بحث نظام درمانی سازماندهی شود تا این خدمات درمانی از خانه ارائه شود.وی افزود: یک موضوعی که در هیئت دولت مطرح کردیم و به دنبال گرفتن مصوبه آن هستیم این است که تمام وزارت خانه ها موظف شوند تمام خدماتی که به شاغلین خود ارائه می کنند به بازنشستگان هم ارائه کنند.تقی زاده با بیان اینکه ما کانون های بی خاصیت نمی خواهیم، تاکید کرد: کانون هایی که در مجموعه استان ها شکل گرفته است حتما باید توانمند شوند تا تمام کارهایی که در صندوق های بازنشستگی برون سپاری می شود به خود کانون ها واگذار می شود. وی افزود: امیدواریم کانون ها به جایگاهی که مد نظر ماست دست پیدا کنند، همچنین نماینده کانون باید در صندوق بازنشستگی کشور به عنوان نماینده ای از بازنشستگان حضور داشته باشد.

اقتصاد درون زا (۲)

فرزادالله‌یاری

اینک که سخن از اقتصاد درون زاست . بیتی از جناب سعدی علیه الرحمه را مطلع این مقال قرار می دهم« بر آن مرد باید گریست که دخلش نوزده و خرجش بیست» .شاید به جرأت بتوان گفت پایه و شالوده تمام معادلات اقتصادی بر همین بیت و اصل استوار است که باید دخل و خرج هر نظام اقتصادی متوازن باشد . حال از نهاد کوچکی به نام خانواده گرفته تا دستگاه یا سازمان اقتصادی و نیز دولت های بزرگ و کوچک کشورها . بدیهی ست که بسیاری از چالش های پیش روی مان، ناشی از آن است که رابطه ی معناداری را در جهت تصمیم گیری ، تصمیم سازی و برنامه ریزی های به هنگام و اجرایی بین شان بر قرار نساخته ایم. بر همین اساس باید افزود ، از جمله پیش نیازهای این مسیر ، تغییر الگوی مصرف ما ،حمایت از نظام کار و سرمایه و ارتقاء سطح بهره روی ناشی از کار و تولید و کار آفرینی ست.بنابراین اگر می بینیم ، کشورهای نامدار اقتصادی ، صاحب وجاهت و منزلت شده اند و بدین جایگاه قابل دست یافته اند ، به این خاطر است که با تولید داخلی در سایه حمایت از کار و سرمایه ملی ، برای خود اعتبار آفریدند و در راستای تولیدداخلی چند عامل کلیدی را تحقق بخشیدند.از جمله ی اینها می توان به فرهنگ تولید از رأس تا ذیل جامعه اشاره کرد،علم و فناوری ثروت آفرین را نام برد و اینکه ، ارزیابی درستی را از کم و کیف تولید کنندگان ، سرمایه گذاران و کارگران در مواجه با مصرف کنندگان یاد برد . در رابطه با خودمان نیز ، باید بپذیریم که بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی مان ریشه در مسائل اقتصادی دارد.به طوری که آیا توانسته ایم برای اقتصاد وابسته ی بیمارمان تدبیری بیاندیشیم؟ یا فقط یاد گرفته ایم، منابع زیر زمینی مان را با الهام از اقتصاد بیمار هلندی دهه ی ۱۹۶۰ بفروشیم تا در گرمی بازار خرید ، دولت فربه شود و در کسادی بازار تولید ، جامعه لاغر ! در این میان آنچه گفتنی ست اینکه ، در تاریخ اقتصاد و اقتصاد تاریخی تجربه شده است کهدولتمردان جهان ، خواسته یا ناخواسته باچهار نوع رویکرد سیاست اقتصادی در جهان مواجه اند . دولت فربه ، مردم فربه . دولت لاغر ، مردم لاغر . دولت فربه ، مردم لاغر . دولت لاغر ، مردم فربه . حال اگر بخواهیم به بهترین مدل تجربه ی اقتصادی دست یابیم و بر اقتصاد آشفته ی مان فائق آئیم ، ابتدا باید از بریز و بپاش ها ، رانت خواری ها و منفعت طلبی های غیر ملی عبرت بگیریم و آینده را درست مهندسی کنیم . سپس به زیر ساخت های اقتصادی ،علمی ، اجتماعی و فرهنگی بیشترین بها را بدهیم . زیرا با شعر و شعار نمی توان ، بر قله های سر به فلک کشیده ی اقتصادی جا خوش کرد.گواینکه ، برای نیل به اقتصاد نوین درون زا باید با نهادها وارداتی که فربه ای اقتصادشان کمتر از یک دولت نیست ، خود را در موازی سازی با آن کنار بکشند ، تا دولت یک کاسه و یک پارچه در رأس کار ، اعتبارات و بودجه های خود را صرف این مردم و سرزمین کند ، و گرنه با یک بام و دو هوا نمی شود در این آسمان کبود سیاست و هوای آلود اقتصاد ، مدیریت یکدست داشت .با این اوصاف ، از جمله مصادیق اقتصاد درون زا ، پیش بینی و باز تولید در این عرصه است که باید وجهه ی همت خود سازیم . در غیر این صورت ، با تحریک ، تحرک و تهدید لزوما به این امر مهم نایل نخواهیم شد . اگر هم دست یابیم ، موقتی ، موجی و زودگذر است .از این روی ، اگر مدیران ارشد نظام می خواهند دوران طلایی خدمت را تجربه کنند و بر تارک اقتصادی کشور بدرخشند ، باید در کنش ها و واکنش های سیاسی خود ، از افراط و تفریط برحذر شوند .گرچه حال و پیشینه مان نشان از این واقعیت تلخ اقتصادی ست که ثبات در برنامه ریزی و محوریت امور بر حسن اجرا را ، سر لوحه ی کار خود قرار نداده ایم . بهتر است که در این رهگذر بدانیم ، آنان که با دانش اقتصاد و مکاتب آن آشنایی دارند، آیتم ها و پارامترهای نوسازی اقتصادی در نظام های پیچیده ی سیاسی امروز را به خوبی می شناسند.در ساده ترین انگاره می توان فهمید که با میلیتاریسم بازرگانی ، آریستو کراسی تجاری و بورژوازی متمرکز در یک نظام نمی توان اقتصادی شکوفا ، نوزا و پویا داشت.

نمونه بارز آن ، چین سال های گذشته است که اکنون به غول اقتصاد جهان شهره است . همچنین کشور های ضعیف و اقتدار گرای سنتی نظیر رژیم های سابق لیبی ، مصر ، عراق و نیزکره شمالی که فلسفه ی اقتصاد کمونیستی اش ، داستانی دیگر دارد. البته در این رهگذر ، گرچه برخی از کشورهای حاشیه ی خلیج فارس ،مانند امارات، کویت ، عربستان، قطر و ... اقتصادی به ظاهر شکوفا دارند ، ولی از آنجایی که دایره ی سیاست شان بسته است ، بنابراین نمی توان این دسته از کشورها را توسعه یافته ی صنعتی دانست . به عبارتی جامعه ای آبادندکه تحت نفوذ سیاست های فوقنواستعماری شمرده می شوند که امروزه مدرن ترین نوع استعمار تلقی می گردد.صرف نظر از اینها ، از خود بپرسیم که ما در کجای جهان هستیم؟زیرا باید بدانیم که در گستره ی یک اقتصاد کلان ، مثلث سرمایه ، بازار و تجارت ، مردان بزرگ خود را می طلبد . آنان که با زبان دیپلماسی بیشتر آشنایند ، طبیعی ست که جهان را هم بهتر می شناسند و می توانند ظرفیت خفته و بالقوه را بیدار و بالفعل کنند.

با این وجود ، طبق آمار های جهانی ما که در شمار یازده اقتصاد نو ظهور دنیا هستیم و نفت مان در برابر عربستان ، گازمان در مقابل روسیه و بازارمان در رقابت با ترکیه عرض اندام می کند،هرگز جایز نیست بامصلحین تاریخ ساز و توانمندمان ،در شمار کشورهای گمنام اقتصادی باشیم . به قول معروف«آنچه را که همگان دارند ، ما یک جا داریم.» از این روی ، پنداری کلید اقبال مان در دیپلماسی فعال است و پاشنه ی آشیل مان هم در ادبیات تهاجمی ست. نکته طلایی اینکه ، بی سبب نیست که ازدیر باز روی ایران حساب ویژه باز کرده اند. زیرا به زعم مورخین ، ایران چهار راه کره خاکی ست و به اقرار اندیشمندان جهان ، هنوز نبض سیاسی منطقه و مسایل کلان خاورمیانه در دست ایران است. مضافا ، عقل حکم می کند خود را از بیهوده دستخوش تحولات ناخوشایند نکنیم و با بازیابی سیطره یاقتصادی مان بر آئیم . این هم در گرو بازاریابی و بازار سازی خواهد بود . در این راستا ، بارزترین پیامدش آن است که این امر مهم موجب بالانس تجارت ، سرمایه و رونق کار خواهد شد. در اینجا از این نکته غافل نشویم ، در این سال که حمایت از کالای ایرانی نامگذاری شده ، سعی کنیم در میدان داری اقتصادی به سرمایه گذاران ملی ارج نهیم تا در زیر پوست بازار جهانی ناخواسته شکار صیادان اقتصادی در جهان نشویم . زیرا با این در ، اگر در بند در مانیم ، در مانیم!

نویسنده و روزنامه نگار (فال)

آگهی دعوت از نامزدهای عضویت در هیات مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان

نظر به برگزاری انتخابات هیات مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان:بدینوسیله‌ازکلیه‌علاقمندان‌حائزشرایط‌نامزدی‌دارای‌پروانه‌اشتغال به کار معتبر مهندسی در یکی از رشته های اصلی معماری، عمران، تاسیسات مکانیکی، تاسیسات برقی، شهرسازی، ترافیک‌ونقشه‌برداری که‌واجدشرایط مندرج در ماده ۱۱ قانون نظام مهندسی وکنترل ساختمان وماده ۵۹ آیین نامه اجرایی آن بشرح زیر بوده وعلاقه مند به عضویت در هیات مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان هستند، دعوت می شود با در دست داشتن :
۱ -اصل وتصویر مصدق پروانه معتبر اشتغال به کار مهندسی
۲ - اصل وتصویر مصدق کارت یا گواهی معتبر عضویت در سازمان نظام مهندسی‌ساختمان‌استان
۳ -اصل وتصویر مصدق مدارک تحصیلی در رشته اصلی (مبنای صدور پروانه اشتغال به کار مهندسی)
۴ -اصل وتصویر مصدق تمام صفحات شناسنامه
۵ - اصل وتصویر مصدق کارت ملی
۶ - دوقطعه عکس ۴*۳
۷ - تصویر مصدق نامه استعفا وبرگ پذیرش آن برای سازمان، اعضای شورای انتظامی وکارکنان سازمان استان اعم از دفتر مرکزی یا دفاتر نمایندگی تحت هر عنوان وسایر کارکنانی که شامل موضوع جدول تعارض منافع بند «ح» نظامنامه انتخاباتی می گردند
۸ - گواهی عدم سوء پیشینه کیفری
۹ - گواهی عدم اعتیاد به مواد مخدر از آزمایشگاههای مورد تایید هیات اجرایی ودستگاه نظارت استان
از تاریخ ۹۷/۰۴/۰۶ الی ۹۷/۰۴/۲۰ به محل هیات اجرایی انتخابات واقع در گرگان- خیابان شهید بهشتی - اداره کل راه وشهرسازی استان گلستان مراجعه وثبت نام نمایند.
بدیهی است، مدت فوق به هیچ وجه قابل تمدید نمی باشد وبه درخواستهای ناقص یا در خواست هایی که پس از اتمام مدت مذکور ودرخواست هایی که نامزد عضویت در هیات مدیره دارای شرایط لازم یا مدرک تحصیلی در رشته های مرتبط یا رشته ها یا گروههای است که اعضای آن کمتر از ۷ نفر موضوع تبصره ۱ ماده ۶۱ می باشد، ترتیب اثر داده نمی شود وثبت نام فقط از اعضایی صورت خواهد گرفت که دارای مدرک تحصیلی در رشته های اصلی ساختمان وحائز شرایط باشند.
تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۱۷۶۰- هیات اجرایی انتخابات هیات مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان

خبر

گلستان نیازمند تحول اساسی است

استاندار گلستان با تاکید بر این که جبران عقب ماندگی های بزرگ گلستان نیاز به تحولات اساسی دارد از اجرای ۱۰۰ پروژه مهم و محوری در دوره چهار ساله خبر داد. به گزارش مهر، سید مناف هاشمی در دومین نشست خبری خود از ابتدای حضورش در استانداری گلستان اظهار کرد: در هشت ماه گذشته بعد شناخت استان تلاش بر این بوده که مشکلات تمام نقاط گلستان در حوزه های مختلف سیاسی،امنیتی، گردشگری، صادرات و ... حل کنیم. وی با اشاره به این که تاکنون ۱۰۰ موضوع استانی را بررسی و اطلاعات آن تکمیل شده است، یادآور شد: در گذشته بالغ بر ۶۰ پروژه مهم و محوری در استان تعریف کرده بودند که از نظر من محوری نبوده است. استاندار گلستان با تاکید بر این که پروژه های مهم و محوری باید شرایط اقتصادی، اشتغال و سرمایه گذاری استان را تغییر دهد، متذکر شد: عقب ماندگی های بزرگ استان نیازمند تحولات اساسی است.وی با بیان این که تاکنون اقدامات بزرگ و سرمایه گذاری هایی که اشتغال دو تا ۱۰ هزار نفری در استان ایجاد کند نداشته ایم، افزود: هم اکنون اجرای ۱۰۰ پروژه مهم و محوری در دوره چهار ساله در دستور کار قرار دارد.هاشمی از اجرای پروژه راه آهن گرگان- مشهد و اینچه برون- گرمسار- تهران، آشوراده و تعیین تکلیف زباله و پسماند در استان خبر داد و گفت: باید در تمام موضوعات کاری در استان سند داشته باشیم و تاکنون تدوین سند آسیب های اجتماعی، مرز و برنامه استراتژیک در دستور کار قرار گرفته است.وی با اشاره به این که تاکنون گلستان برنامه استراتژیک نداشته و هنوز هم ندارد، ادامه داد: چارچوب اولیه این سند آماده شده و باید به کتابچه و سند تبدیل شود.وی با تاکید بر این که همه مدیران دستگاه های اجرایی استان باید برنامه داشته باشند، اضافه کرد: با توجه به این که منابع مالی محدود و محدودیت ها زیاد است باید در تمام زمینه ها برنامه داشته باشیم تا انحرافات کم شود. استاندار گلستان از برگزاری همایش سرمایه گذاری استان در سال ۹۷ خبر داد و تصریح کرد: اجرای بندر خشک و بندر سبز گمیشان در دستور کار قرار دارد و تلاش داریم با برگزاری این همایش بسته های سرمایه گذاری استان را بهتر معرفی کنیم.وی از پتروشیمی گلستان به عنوان سخت ترین پروژه استان نام برد و گفت: تلاش داریم با کمک وزارت نفت و کشور برای تعیین تکلیف پتروشیمی گلستان به راهکاری برسیم.

۴۸ درصد از کمباین‌های گلستان فرسوده است

مدیر مکانیزاسیون سازمان جهاد کشاورزی گلستان گفت:۴۸ درصد از کمباین‌های گلستان فرسوده است. به گزارش مهر به نقل از سازمان جهاد کشاورزی گلستان، محمد فاروقی اظهار کرد: کمباین‌های گلستان در عملیات برداشت ۱۷ استان کشور نقش دارند و گلستان پس از استان فارس بیشترین تعداد کمباین را دارد. وی ادامه داد: از سال۹۲ خط ویژه اعتباری مکانیزاسیون با هدف ارتقاء وضعیت مکانیزاسیون کشاورزی در وزارتخانه تدارک دیده شده و استان گلستان در سهمیه در نظر گرفته شده جزو استان‌های پیشتاز کشور است. مدیر مکانیزاسیون سازمان جهاد کشاورزی گلستان تصریح کرد: دوهزار و ۹۰۰ دستگاه کمباین عملیات برداشت محصولات پاییزه را در سطح ۵۰۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی انجام می‌دهند که بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ دستگاه از کمباین‌ها از دیگر استان‌ها وارد گلستان می‌شوند. وی گفت: سال ۹۱ ضریب مکانیزاسیون کشاورزی در استان گلستان یک و دو اسب بخار بود اما امروز این ضریب به یک و هفت اسب بخار افزایش یافته است. فاروقی تصریح کرد: از سال ۹۲ تاکنون نزدیک به ۴۰۰ میلیارد تومان در حوزه ماشین‌های کشاورزی، تجهیزات و ادوات در زیر بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری اعم از کمک‌های فنی اعتباری، نقدی، بلاعوض، تسهیلات یارانه‌دار و دیگر تسهیلات بانک‌ها هزینه شده است. مدیر مکانیزاسیون سازمان جهاد کشاورزی گلستان با بیان این‌که ۴۸ درصد کمباین‌های استان فرسوده است، اظهار کرد: با دستور استاندار گلستان مقرر شد از محل تسهیلات اشتغال روستایی ۲۰۰ دستگاه کمباین به کشاورزان تحویل داده شود. این تسهیلات با کارمزد چهاردرصد در مناطق روستایی و ۶ درصد در دیگر مناطق است. فاروقی گفت: تاکنون بیش از ۱۵۰ پرونده تشکیل شده که ۱۳۰پرونده مورد موافقت کارگروه قرار گرفته است. وی خاطرنشان کرد: علاوه بر این تسهیلات، ۲.۴ میلیارد تومان از اعتبارات استان در قالب کمک به کاهش سود تسهیلات در نظر گرفته شده است.

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

ویژه دکتر علی شریعتی

چرا شریعتی تاریخ‌نویس نیست

مصطفی نصیری* «تاریخ» را اگر از سنخ قصه‌هایی بدانیم که برای خواب کردن کودکان سرهم می‌شود، در این‌صورت علی شریعتی «مورخ» موفقی است که با قصه‌های پرهیجانش، می‌توان خواب‌های گروهی عمیقی از نوع «النوم اخو الموت»ایجاد کرد. اما اگر تاریخ را «محلی برای تکوین و تدوین خودآگاهی در افق‌زمان یک ملت» بدانیم که البته چنین است، در این‌صورت‌به‌هیچ روی‌ نمی‌توان نسبتی میان علی شریعتی و تاریخ‌نویسی برقرار کرد.در این نوشته موجز تلاش می‌کنم پرتوی بر وجوه امکان و امتناع تاریخ‌نویسی علی شریعتی بیفکنم.

تاریخ‌نویسی به‌مثابه عملی برای تدوین خودآگاهی یک ملت، مستلزم برخی شرایط امکانی است که اثری از آنها را نمی‌توان در سوانح احوال و آثار شریعتی سراغ گرفت. نخست آن‌که تاریخ‌نویس باید بر «موضعی» در یک «خودآگاهی ملی» بایستد و از این موضع نسبت خودش را با گذشته تعیین کند، زیرا تاریخ‌نویسی، اگر آن را نوشتن و یا تحلیل برخی وقایع متفرق در گذشته به‌منظور گرفتن برخی نتایج برای امروز ندانیم، در وهله‌اول مستلزم‌نوعی دسته‌بندی وقایع اتفاقیه در قالب «دوران و دوره‌های» تاریخی است. از آن‌چه بیان شد، این نتیجه بدست می‌آید که تاریخ‌نویسی امری ناحیه‌ای است. به بیانی بهتر، هر تاریخ‌نویسی تنها می‌تواند تاریخ ناحیه‌ای را بنویسد که بر «موضعی» در خودآگاهی ملی آن‌جا ایستاده است، و همین اتخاذ موضع است که موضع تفسیری مورخ را ترتیب می‌دهد. تاریخ‌نویس بودن صفتی قائم به موصوف خود نیست بلکه لازمه تاریخ‌نویس بودن، تعلق داشتن به یک موضع خودآگاهی در «این‌جا ـ اکنون» است. پرسش از این‌که تاریخ‌نویس کیست، مستلزم پرسش پیشین از کجایی اوست؟ و قبل از آن‌که بتوان پرسید که او چه تاریخی نوشته است، باید پرسید که تاریخ کجا را نوشته است؟ کسانی که شریعتی را تاریخ‌نویس می‌دانند باید قبلا به این پرسش پاسخ بدهند که او متعلق به کدام خودآگاهی ملی است و تاریخ کجا را نوشته است؟.هیچ یک از اصول و مبادی اشاره شده در بالا، در آثار شریعتی دیده نمی‌شود. او بر هیچ موضعی از خودآگاهی ملی نایستاده است و به تبع آن نمی‌تواند نویسنده تاریخ ملی‌برای ملتی باشد که در میان آنان زیسته است. بنابراین تاریخی اجتماعی که شریعتی نوشته است؛ به برگ‌هایی از تاریخ امت اسلامی شبیه‌تر و نزدیک‌تر است تا تاریخ ملت ایران، زیرا امثال شریعتی بر این است از جایی‌که ابوذر غفاری از کوچه‌های مدینه به صحرای ربذه تبعید می‌شودتا سده‌ها بعدتر،موضعی به نام ایران برای ایستادن و نظر کردن وجود ندارد. طرفه آن‌که در اعتقاد و ایدئولوژی برخی شریعتی چی‌ها، حتی امروز نیز موقف و موضعی به‌نام ایران وجود ندارد.

باری، شریعتی چون بر موضعی در یک خودآگاهی ملی نایستاده است، بنابراین نتوانسته تاریخ مزعوم خود را براساس دوره ـ دوران‌بندی تاریخی روشمندی بنویسد. و در نتیجه برمبنای اصل اساسی؛ «هر تاریخی تاریخ معاصر است»،تاریخ‌هایی از نوع تاریخ شریعتی و شریعتی چی‌ها، هیچ نسبتی با «این‌جا ـ اکنون» ایران پیدا نمی‌کند. اقدام به تاریخ‌نویسی ـ بویژه تاریخ مفهومی ـ بدون ارایه دوره‌بندی مشخص تاریخی، دستاوردی جز زمان‌پریشی‌های عجیب‌میان گذشته مزعوم و آینده موهوم ندارد که در ادامه به مورد «آری این چنین بود برادر» او اشاره خواهیم کرد. منطق وقوع حوادث تاریخی زمانی قابل ایضاح تبیین می‌شود که بتوانیم منطق حاکم بر تحولات در گذشته را کشف کنیم. به‌بیان دیگر، بتوانیم میان نظام سنتی که از آن نظر می‌کنیم و نظام سنتی که بر وقوع تحولات منظور حاکم بوده است، نسبتی فی‌الحال برقرار کنیم. چنان‌چه اشاره رفت، تاریخ محل تدوین خودآگاهی ملی و یا حتی قومی یک ملت و یا یک قوم است. «ایران» به‌عنوان مکانی برای خودآگاهی ایرانی، هیچ‌گاه برای شریعتی موضوعیت نداشته است، که حتی او اصلا تفطنی بر موضوعیت ایران نداشته است. درواقع می‌توان گفت که شریعتی بدون التفاتی به ایران، سعی کرده است برای ساکنین کشوری به‌نام «ایران» تاریخ بنویسد، نه این‌که تاریخ جایی به‌نام ایران را بنویسد. رنگ باختن کلی موضوع ایران در آثار شریعتی، از جمله نتایج مقدم دانستن ساکنان ایران بر ایران به‌عنوان یک ذات و ماهیت است. به‌بیانی بهتر که می‌توان آن را از پیروان امروزی شریعتی مستفاد کرد، ایران برای شریعتی و شریعتی‌چی‌ها، تنها یک «زیست‌بوم» بدون هرگونه هویت فرهنگی تاریخی‌خواست.اما به‌خلاف تکرار اصطلاح «زیست‌بوم» توسط پیروان شریعتی، ایران یک منزل و مسکن استیجاری یا مسکنی با کاربری عمومی نیست که هرازگاهی سکونت‌گاه کسی باشد، بلکه خانه‌ای تاریخی برای ملتی با فرهنگ متمایز بوده است. ایران در طول دوره تاریخ مدون‌اش که بالغ بر سه هزار سال را در برمی‌گیرد، هیچ‌گاه به لحاظ فرهنگی و هویت تاریخی، متاثر از فرهنگ مهاجمان و اشغالگران خود نشده، و همین امر باعث شده است که اشغال‌گران آن مستاجرانی بیش در سرزمین و تاریخ ایران نباشند. درواقع از نتایج ندیدن چنین کوه بزرگی است که شریعتی گرفتار «گسسته‌خردی»، «چنین بود» و چنان نبودهای ایدئولوژیکی‌اش را با «برادر»ی مویه می‌کند که در لای جرز دیوارهای اهرام مصر خفته است. تعریفی که شریعتی از تاریخ برای جسد «برادر»ش در زیر سنگ‌های اهرام می‌دهد این است که تاریخ ـ ایران ـ «آری تاریخ ظلم و ستم کاخ علیه کوخ بود». اما شریعتی و «برادر» مخاطبش مصداق بارزی از « زمان پریشی و مرز پریشی گسسته‌خردی» هستند،زیرا نه دقیقا در قالب امت می‌گنجند و نه در قالب خودآگاهی ملی ایرانی جای دارند. البته گسسته‌خردی در آثار شریعتی، در همین حد محدود نمی‌ماند بلکه کلیت آثار او را متاثر ساخته است. شریعتی از یکسو با تکیه برقرائتی از اندیشه دینی، وجوهی از نظام سنت غربی (یا تجددبه‌مثابه استعمار و استثمار و استکبار و ...) را مورد نقادی رادیکالی قرار می‌دهد، و از سوی دیگربا استفاده از برخی نظام مفاهیم تقلیدی از تجدد غربی، قرائتی از ایدئولوژی مذهبی را مورد نقد و طرد قرار می‌دهد.از دیگر وجوه گسسته‌خردی در تاریخ‌نویسی از نوع شریعتی، طرح‌دوگانه‌ای تشیع صفوی‌علوی‌بدون التفاتی به دستاوردهای سیاسی تشیع صفوی در تثبیت تمایز سیاسی‌فرهنگی هویت ملی ایرانی در برابر مفهوم امت است که خلافت لازمه ضروری آن به‌حساب می‌آید. در باره بیگانگی شریعتی با خودآگاهی ایرانیچه دلیلی بهتر از این که او در نقد تشیع صفوی، هیچ التفاتی به نقش این ایدئولوژی در حفظ تمایز ایران در برابر خلافت نشان نداده است.

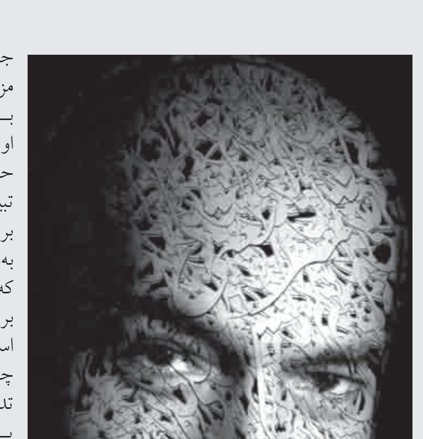

شیعه‌ی علی شریعتی

صادق پیوسته*

اسلامیات چیست؟ آنچه هم شریعتی و هم مردم می‌پسندیدند. شریعتی، کسی که نوشته‌ها و سخنرانی‌های مکتوبش بالاترین نرخ فروش و خواننده را در ایران داشته است، این را می‌گوید. می‌گوید خودم کویریاتم را می‌پسندم و نوشتنم را اما مردم اسلامیاتم را و معلم‌بودنم را و آنچه تنها مردم می‌پسندند و نه من، سخنرانی و اجتماعیات من است. این‌ها را در کتاب کویر می‌گوید و چه هوشمندانه می‌گوید. او به درستی دریافته بود که مردم به دنبال چه هستند. اگر این گونه نبود، خودش را که فرهیخته‌ی ادبیات بود و رساله‌ی دکترش تصحیح کتاب فضایل بلخ صفی‌الدین بلخی به راهنمایی ژیلبرلازار، استاد زبان‌شناسی و ایران‌شناسی‌بود، جامعه‌شناس جا نمی‌زد. گرچه به تاریخ تطبیقی ادیان و جامعه‌شناسی علاقه داشت و واحدهایی پاس کرده بود و مطالعاتی هم داشت و در کلاس برخی استادان حاضر شده بود اما شیدای ژان پل سارتر بود و می‌خواست سارتر ایران باشد و کم و بیش، چنین هم شد. شریعتی، معلم شهید انقلاب اسلامی لقب گرفت و چهل سال است که روح واژگانش در متن امت جاری است.

این جوان پرشور وقتی به ایران بازگشت، دکتر صدیقی تشخیص داد که او باید به مشهد برود و در دانشسرا تدریس را آغاز کند و پله‌های پیشرفت را یکی‌یکی طی کند اما او چنین نمی‌خواست و مردمی که اجتماعیات او را دوست داشتند به وقت سخنرانی، آنان نیز چنین نمی‌خواستند. آنان تشخیص دادند که رژیم او را به دانشگاه تهران راه نداده است. آنان او را جامعه‌شناس دانستند و دوگانه‌ی حسینی/یزیدی او را که بسیار مناسب حال و هوای آن روزها بود، بهترین تحلیل در مورد همه‌چیز دیدند. آنان او را با گزین گویه‌های پرفسور شاندل شناختند و به درستی که او پرفسور شاندل بود. شاندل، یکی از پرفسورهای ناموجود بود که شریعتی از زبان آنها که تخصص‌های مختلف داشتند، برای سخن خود تأیید می‌گرفت.

شریعتی، وقت نداشت که کار علمی کند. می‌گفت:«من وقت ندارم مثل اساتید قدیم و جدید به بحث علمی و تحقیقاتی بپردازم و با تکیه بر نظریه‌های علمی، تاریخی یافلسفی خاص خود، آرام و معقول و محققانه و بی‌طرفانه، نظر علمی تحقیقاتی خود را اثبات و نظریات غیرعلمی و غیرتحقیقاتی مخالف نظر خود را نفی کنم...چرا که مسأله‌ی من، عقده‌ی هزار و سیصد سال بدبختی ملتی است، بیچارگی فکری امتی است، مسخ و منحرف شدن ایمان نجات‌بخش و آگاهی‌دهنده است به جور و جهل و فقر، آن هم به وسیله‌ی مقدس‌ترین، عالی‌ترین‌ومترقی‌ترین ایمان ... و با تمسک به عزیزترین شخصیت‌هایش که هریک از آن‌ها برای نجات ملتی کافی است.» (مجموعه آثار۷، شیعه: ص۷)

او باید هر چه زودتر به بازسازی شیعه می‌پرداخت و این کار با علم ممکن نبود بلکه با ایدئولوژی ممکن بود. «ایدئولوژی، ایمانی است بر اساس خودآگاهی، رستگاری، کمال، ارزش، آرمان، مسؤولیت... که خوب و بد را ارزیابی می‌کند و به هدایت مردم دست می‌زند ... اما فلسفه و علم پدیده‌شناسی می‌کنند... ودر مرز معرفت باقی می‌مانند» (همان: ص۹۵) شریعتی برای این که از مرز معرفت بگذرد و به راه هدایت رهسپار شود، لازم است ملت را در شکل امت بازآفرینی کند. او «یکی از پیروان مکتب ابیراهیم است کع قرآن را می‌فهمد و معتقد است که در قرآ وقتی ملت به کار می‌رود همان معنی را اراده می‌کند که امروز ایدئولوژی نام دارد... ایدئولوژی ابراهیمی» (همان: ص۹۳) بینشی که «واقعیت» را نمی‌جوید بلکه «حقیقت» را می‌جوید. نمی‌گوید «اینچنین است» بلکه می‌گوید «اینچنین باید باشد». (همان: ص۹۹)

شریعتی می‌گوید همواره کراهت دارم نظریه‌های علمی و فلسفی را با آیات قرآن و احکام اسلامی یکی بدانم که این خود نشان حقارت است (همان: ص۱۷۷) بلکه می‌خواهم از واژه‌ی «خلق» استفاده کنم که قرآنی است و مخلوق بودن انسان را در خود دارد و با مردم و انسان مدرن متفاوت است و خدایی است چرا که از خدای خالق می‌آید و نجات آن کار «شیعه» است یعنی پیرو! پیرو راه! پیرو راهی که پس از سقیفه در اسلام به جایگاه مقاومت رفت و از قدرت حذف شد. قدرت، به اشرافی همچون عبدالرحمن بن عوف، قارون امت اسلام، ثروتمند و استثمارگر آن عصر رسید و علی با استثمارشدگانی همچون بلال و عمار و ابوذر ماندند که «حزب» شیعه شوند.

حزب در معنای قرآنی آن، یک سنگر مقاومت است مقابل استثمار و ستم! شیعه همان حزب‌الله است (همان: ۱۴) یک حزب تمام به معنای قرآنی یعنی گروهی که علیه ستم و استثمار گروه مسلط می‌آشوبدو عمل آن در پی عقیده‌اش نیست بلکه دیالکتیک‌عمل و عقیده دارد همچون هنرمندی که به تعبیر پرفسور شاندل (شخصیتی خیالی که در واقع، خود شریعتی است) در اثر خود خلق می‌شود و با آن شناخته می‌شود. همچون فردوسی و شاهنامه که جدا از هم قابل شناسایی نیستند (همان: ۲۹) و بدین ترتیب، شیعه نه یک فرقه که امتی جهانی است از ستمدیدگان و استثمارشدگان که برای دگرگون کردن رابطه‌ی طبقاتی استثماری‌می‌شورد نه برای به‌دست آوردن قدرت و تنها تمرکز آن بر رهایی و نجات است نه ریش مردان و حجاب زنان و برپا کردن دستگاه روحانیت چرا که همین‌ها، استحمار خلق و انحراف راه شیعه، این حزب تمام عیار هستند.

امت، همچون ملت ناسیونالیست‌ها، درد منافع ملت و همچون ناسیونالیست‌ها، درد منافع طبقه‌ی خود را ندارد بلکه مسؤولیتی جهانی دارد برای امر به معروف و نهی از منکر (همان: ص۶۷) تا امت مسلمان، در درد آب، نان، آزادی و سواد دست‌وپا نزند و در مقابل ماتریالیست‌ها غرق نعمت‌های دنیوی سرشکسته نماند (همان: ص۸۵) و بنیادهای طبقه‌ی حاکم را زیر پوشش دولت و نهادهای آموزش و هنر و مذهب و اقتصاد و حقوقی و... که ساخته است، افشا کند و به کمک امت آگاه، تمام این‌ها را در هم شکند (همان: ص۱۲۱).

در این راه، او به کشف یا ساختن امام یعنی آن که پس از ۲۵۰ سال تجربه‌ی صدر اسلام، مفقود شده است نیاز دارد. او، رهبر امت باید باشد. از نظر شریعتی، این رهبر را مردم باید برگزینند و بپذیرند چرا که صدای مردم، صدای خداست. او روشنفکران آگاه که مردم را می‌آگاهند و از استثمار و بردگی برای حاکمان می‌رهانند، در جایگاه امام می‌نشاند. امامی که راه را نشان می‌دهد چرا که معنای شیعه، که برخلاف واژه‌ی رلیجن در انگلیسی و موارد مشابه آن در زبان‌های اروپایی، به معنای راه است و این راه را بیش از هر چیز با قلم و نوشتن می‌نمایانند و همین است که مرکب قلم علما، ارزشمندتر از خون شهدا دانسته شده است یعنی مسؤولیت روشنفکران از شهدا هم بیشتر است (همان: ص ۲۶۱).

روشنفکر شیعه از نظر شریعتی، مجتهد است نه مقلد و مجتهد، محققی آزاد و راهنما است نه محقق آزمایشگاهی و فقیه متون حدیث و روایت (همان: ص۲۶۴) و به این ترتیب او با هر انسان دانشمند، هنرمند، فیلسوف و... در هر جای جهان که آلت دست استعمار و استحمار مردم است، در جبهه‌ی مقابل قرار می‌گیرد و با هر انسان دردمندی که می‌خواهد دیگران را از ستم و استثمار برهاند، در یک سنگر قرار می‌گیرد فارغ از این که چه فرقه و آیینی داشته باشند (همان: ۳۲۰).

تشیع شریعتی، تشیعی فراتاریخی، فرافرقه‌ای، فراعلمی، فراجغرافیایی اما ایدئولوژیک است و تمام استثمارشدگان آگاه و دردمندان مسؤول نسبت به فروریختن کاخ ستم را در بر می‌گیرد و ضد هر دم‌ودستگاهی است که مدعی وراثت امر هدایت باشد. پیش‌فرضی که در طرح وی وجود دارد، آشکارگی دو سر طیف ستمگر/ستمدیده یا استثمارگر/استثمارشده است. از نظر وی، مطالعات تاریخی، جامعه‌شناختی، سیاسی، حقوقی و مانند این‌ها در تعیین مرزهای حق و تعیین روابط نیروهای اجتماعی، کاری است بیهوده بلکه انحراف‌آمیز و بدین ترتیب، او اندیشمندی است یکسره ستیزنده با علوم اجتماعی، فلسفه و حقوق مدرن که در مطالعات تاریخی در پی شواهد استدلال‌های خویش هستند چرا که حق و باطل در نظر وی، آشکار هستند و دیو چو بیرون رود، فرشته در آید.

بخش اول

شریعتی و فلسفه

حامد روشنی راد * تحت این عنوان سخن بسیار گفته شده، شاید کامل تر از همه سخنان دکتر سروش‌باشد که تحت همین عنوان «شریعتی و فلسفه» در کتاب «از شریعتی» (۱۳۸۴. ص ۸۸ به بعد) به موضوع ضدیت شریعتی با فلسفه پرداخته و آن را تحت تأثیر چهار عامل مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم، مکتب تفکیک و عرفان خراسانی دانسته و به هر کدام پرداخته است؛ این بحثی مشهور است و «فلسفه» در آن به معنایی خاص اخذ شده است. اگر نسبت شریعتی با «فلسفه به معنای عام» مد نظر باشد، باید نخست به مسئلهٔ «شریعتی و ایدئولوژی» پرداخته شود. نخستین بار در دههٔ ۶۰ داریوش‌شایگان در کتاب «نقد ایدئولوژی» ذیل این عنوان به نقد اندیشهٔ شریعتی پرداخت. از آن زمان تقریباً اکثر روشنفکران دینی و غیر دینی این را به‌مثابهٔ اصل موضوعه پذیرفته اند که اندیشهٔ شریعتی ایدئولوژیک است و البته این را خودِ شریعتی نیز تأیید و بر آن تأکید می کند. از این جهت اوجایگاهی منحصر به فرد در میانِ سایرین دارد زیرا آنچه در بیش از ۵ دههٔ گذشته به مثابهٔ نوعی «دشنام» تلقی شده [یعنی اندیشهٔ ایدئولوژیک] شریعتی خود با تاکید آن راتصدیق کرده و مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد؛ ایشان خصوصاً در کتاب «جهان بینی و ایدئولوژی» (جلد ۲۳ مجموعه آثار) این نسبت را آشکار تبیین می کند؛ در اینجا بیشتر به این درسگفتارها خواهیم پرداخت.

اینکه گفته شد سخن‌دربارهٔ «شریعتی و فلسفه» متوقف است بر بحثِ «شریعتی و ایدئولوژی» به این دلیل است که معنای فلسفه در شریعتی بعد از مفهوم ایدئولوژی وضوح می یابد.از مهم ترین نکات برای فهم معنای ایدئولوژی نزدشریعتی تقابلِ آن با «فرهنگ» است. و فلسفه به‌ معنای سنتی ذیل همین فرهنگ قرار می گیرد؛شریعتی معتقد به معنایی از ایدئولوژی استکه مقدم بر فرهنگ است؛ و مقصود از «فرهنگ» کل آن میراثِ مکتوب و غیرمکتوبی است که هویت یک تمدن را می‌سازد. یوسفی اشکوری در «شریعتی و نقد سنت» (۱۳۷۹ تهران) می گوید «شریعتی ایدئولوژی را مقدم بر فرهنگ می داند و در تحلیل تاریخی خود ادعا می کندکه تمام تحولاتِ تاریخ تمدن پس از ظهور یک مکتب و ایدئولوژی و الهام و حرکتِ ایدئولوژیک بوده است» (ص ۳۱) سروش هم در کتاب «فربه تر از ایدئولوژی» که منسجم ترین نقدِ سروش بر شریعتی از حیثِ ایدئولوژیک و از موضعی ایدئوژیک است، میگوید «شریعتی میگفت «دین داریم به منزلهٔ ایدئولوژی و دین داریم به منزلهٔ فرهنگ» به اعتقاد او ایدئولوژی آن بود که نزد ابوذر غفاری بود و فرهنگ آنکه نزدبوعلی سینا است» (۱۳۷۶ نشر صراط. ص. ۱۵)این سخن ارجاعی است به جلد اول دروس اسلام شناسی (ص ۴۱. جلد ۱۶ از مجموعه آثار شریعتی) که دربارهٔ تمایز و تقابلِ این دو سخن می گوید و ابوذر و ابن سینا را دو نماد برای این دو ساحت طرح می کند.

اگر تقدم ایدئولوژی بر فرهنگ به این معنا قابل تعبیر به «تقدم عمل بر نظر» باشد، از این حیث باید به شریعتی اهمیت بسیاری داده شود؛ اما نه از حیث هیچکدام از معانی دیگر ایدئولوژی که خصوصاً سروش در فربه تر از ایدئولوژی به مثابهٔ «شبه معرفت غفلت آمیز» و «خادم منافع» و «مشروعیت بخش قدرت» و مانند آن مطرح می کند، گرچه شاید در مورد شریعتی‌در مصادیقِ بسیاری قابل صدق باشند؛ بلکه مقصودِ من صرفاً توجه دادن به معنای خاصی از ایدئولوژی است که تعریف آن را خواهم گفت و از نظر شریعتی اولاً بنیان «فرهنگ» است و ثانیاً ریشه در نوعی «کنش ایمانی» دارد. به نظر شاید اگر شریعتی می توانست با جدیتِ بیشتر علومِ بحثی و فلسفه را دنبال کند – زیرا علیرغم آشنایی با بعضی فیلسوفانِ معاصر مانند سارتر فقط یک سال در دانشگاه تهران فلسفه خواند و مابقی نیروی خود را در رشتهٔ ادبیات و تاریخ اسلام و ادیان صرف کرد. جزوهٔ «تاریخ تکامل فلسفه» فرضاً از آثاری است که نگاهی به آن ناکافی بودن دانش شریعتی از تاریخ فلسفه را به نحوی نظرگیر نشان می دهد – آنگاه شاید می توانست در کنار آثار تهذیبی و ترغیبی خود آثار تحلیلی خود مانند «جهانبینی و ایدئولوژی» و «فلسفهٔ تاریخ» را گسترش دهد و در اینصورت یقیناً به آنچه «اقبال لاهوری» پیش از هر چیز به دنبال آن بود، بیش از هرکس می توانست نزدیک شود؛ یعنی دست یافتن به «منطق تحول‌فرهنگ» که از ضروریات اصلی برای فهم «علت عقب ماندگی جوامعِ مسلمان» است که خود پرسشِ بنیادینِ روشنفکری دینی از زمانِ سید جمال است. در طرحِ مسئلهٔ «ایدئولوژی» توسط شریعتی آشکارا نوعی پی گیری «بنیان فرهنگ» نهفته است؛ فرهنگ به مثابهٔ یک کلیت ساختاری مبتنی بر بنیانی ایدئولوژیک است؛ و از همین روست که شریعتی نخستین و مهمترین دانشِ برسازندهٔ جهان-بینی را «انسان شناسی» می داند، که از حوزه های مهم اندیشهٔ شریعتی است. اما شریعتی علیرغم توانایی های خطابی بسیار در بیان چندان از توانایی تحلیلِ نظری برخوردار نیست،در آن حد که بتواند نسبت ایدئولوژی را به مثابهٔ «امر سیاسی» و در مقام بنیان فرهنگ،مفهوماً نشان دهد؛ او البتّه این ناتوانی را ناتوانی شخصی نیست بلکه تا جایی که من می فهمم ناتوانی تاریخ صد سالهٔ گذشتهٔ ایران است؛ یعنی ناتوانی در ارتقای مسائل به طراز تئوریک؛ این ارتقاء را در سنت فلسفی«تجرید»می نامد.البته این سخن منصفانه و درست نیست که «هدفِ شریعتی بیشتر ترغیب و تحریضِ مخاطب به نوعی فعالیت و عمل است و نه تبیین پدیده» (اخیراً یدالله‌موقن در روزنامهٔ ایران در یادداشتی دربارهٔ اینکه شریعتی مورخ نیست این را گفته که البته این سخن درست است که شریعتی مورخ نیست یا مورخ قابلی نیست، زیرا شریعتی در درجهٔ اول یک ایدئولوگ است، اما اینکه هدفِ شریعتی صرفاً ترغیب و تحریض دانسته شود یقیناًنادیده گرفتنِ رتوریک و ادبیّتِ خاص شریعتی است). ما در کلام‌شریعتی با معنایی عملی و پراکتیک از فعالیتِ ادبی رو به رو هستیم؛شریعتی تنها در نظر قائل به تقدم عمل بر نظر نیست بلکه «در عمل» هم به این اولویت وفادار است و این مهمترین خصیصهٔ شریعتی است که راه او را از راهِ «فلسفه» جدا میکند. شایداز همین روست که انسان هنگام مطالعهٔ کتابهای شریعتی با حیرت مشاهده می کند مثلاً در مباحثی مانند «انحاء سه گانهٔ حیاتِ انسانی» به‌طاعونِ‌آلبر کامو ارجاع میدهد و یا به داستان قابیل در کتابِ مقدس و غیره، اما ارجاعی به افلاطون یا اخلاق ارسطونمی دهد، نه افلاطون و ارسطو که کلاً به هیچ یک از فیلسوفانِ طراز اول که دارای بهترین مباحث و دستگاههای مفهومی در این مسائل هستند و از طرف دیگر جزو مبادی و منابعِ سنتِ فکرِ اسلامی و غربی نیز هستند توجه جدی ندارد.به نظر میرسد در کتاب «قصهٔ ارباب معرفت» (۱۳۷۹ موسسهٔ صراط) سروش درمقایسهٔ‌مطهری‌وشریعتی، و برتر دانستن‌مطهری از این حیث بر حق است.شریعتی هرگز به خودِ فیلسوفان نمی پردازد بلکه روایت او غالباً همان روایتِ مشهور است و پیشاپیشِ موضعی منفی به فیلسوفان دارد و این باعث شده است که بخش مهمی از منابع خود را با دست خود کنار بگذارد. (می توان مقایسه کرد نسبتی که کیرکگوربافیلسوفانی مانندسقراط و هگل برقرار می کند، و نسبتی که شریعتی با ارسطو و ابن سینا برقرار میکند؛ به هیچ عنوان قابل قیاس نیستندزیراکیرکگوربخش‌عظیمی از اندیشهٔ هگل یا سقراط را حتی به مثابهٔ دشمن و رقیب به درستی می شناخت و در خود هضم کرده بود). از نظر شریعتی بوعلی سینا نماد «فرهنگ» است همان گونه که بغداد و خلافت عصر هارون نماد تمدن و فرهنگ اسلامی اما این ها هر دو مسبوق و مشروط به مجاهدات ایدئولوژیک امثال ابوذر و امامان شیعه است.در درس های جلد ۲۳ هنگامی که شریعتی تقدم ایدئولوژی بر فلسفه را شرح می دهد پرسشی از طرف دانشجویی طرح می شود که پاسخ شریعتی و لحن آیرونیک آن گویای مسائل جالبی است؛ مستشکل می گوید «باید در نظر گرفت که ایدئولوژی بی خودی به وجود نمی آید بلکه فلسفه ای لازم است تا آن را به وجود آورد» و شریعتی در پاسخ می گوید: «عرض کنم، این را که فرمودید نصف اش را قبول دارم. و آن این است که ایدئولوژی بی خودی به جود نمی آید. این را قبول دارم؛ ولی اینکه حتماً از فلسفه به وجود بیاد را قبول ندارم؛ یعنی اینکه هرچه از فلسفه سر نزند بیخودی است؟ و این را به خاطر احترام به شما می گویم والا می-گفتم ایدئولوژی اگر بیخودی بود از فلسفه باید سر می زد؛ در یک اشاره شما هم متوجه می شوید که اگر ایدئولوژی باید از فلسفه سر میزد، رهبران انسان ها باید فلاسفه می بودند، و مجاهدین راه حق فیلسوف ها.درصورتی که فلاسفه چهره های پفیوز تاریخ اند؛ و این توده ها هستند که به عنوان سربازان ایدئولوژی ها مبارزه را در تاریخ آغاز کرده اند، جان داده اند و میدهند» (جلد ۲۳ ص ۹۱ -۹۲).با این همه من معتقدم ایدئولوژی در شریعتی، خود باید به نحوی غیر ایدئولوژیک فهمیده شود؛ یعنی صرفاً با توجه به صورتبندی فورمال او از بحث و نه نتایج مثبت و منفی آن در عمل؛ و البته چنین شناختِ غیرایدئولوژیکی ممکن است.(معنایِ از ایدئولوژی نیز که ریکور آن را «انتولوژی» در معنایی هایدگری می داند به همین معنا انتولوژی است؛زیرا در این تحلیلِ فرمال ساخت های پیشین یا آپریوری های فرمال و متریالِ تفکر بشری استنباط می شود؛ و این نوعی هستی شناسی بنیادین در معنایِ هایدگری است که به ریکور مجوز این تأویل از ایدئولوژی را میدهد).

بهترین صورتبندی‌شریعتی از تعریف و حوزهٔ اطلاقِ «ایدئولوژی» در جلد ۲۳ از مجموعه آثار به نام «جهان بینی و ایدئولوژی» آمده است. که شامل بخشی دربارهٔ جهان بینی است و ۵ بخش دربارهٔ ایدئولوژی. در بخش ۳ هنگام مقایسهٔ میانِ ایدئولوژی با علم و فلسفه گفته میشود «علم عبارت است از آگاهی به واقعیت خارجی؛ علم عبارت است از کشفِ یک رابطه یک اصل یک صفت یا خصوصیت در انسان یا طبیعت یا موجودات. یعنی نسبتِ علم و عالم مانند نسبت آینه و شی است؛ یعنی علم پدیداری انفعالیِ Passive است؛ اما ایدئولوژی عبارت است از نوع اعتقاد متفکر نسبت به ارزش واقعیتِ خارجی و ارزیابی این واقعیت خارجی و اعتقاد به اینکه این واقعیتِ خارجی چه ناهنجاری دارد و چگونه باید تغییرش داد و به شکلِ ایدآل در آورد» (جلد ۲۳. ص ۸۶ و ۸۷)شریعتی ایدئولوژی را شامل ۳ مرحله می داند: اول جهانبینی، دوم ارزیابی انتقادی محیط و مسائل و سوم پیشنهاد و راه حل دادن به صورت ایدئال ها و هدفها. این مرحلهٔ سوم مهم است زیرا «در اینجا چیزی به نام مسئولیت و تعهد پدیدار میشود» (ص ۹۱) و شریعتی در تبیین خود از جریان تکامل اندیشهٔ غرب از رنسانس معاصر، قرنِ نوزدهم را «قرنِ ایدئولوژی»مینامد همان گونه که قرن ۱۵ و ۱۶ را «قرن خودآگاهی» قرنِ ۱۷ را «قرن روشنفکری» و قرنِ ۱۸ را قرنِ «آزادی و انقلاب» میداند. شریعتی میگوید «قرن نوزدهم اَسمش قرنِ ایدئولوژی است.

یادداشت

با نگاهی به سخنرانی پدر!مادر! ما متهمیم

شریعتی‌مترجم تاریخ اسلام

بهاره‌بیات

سخنرانی پدر مادر متهمیم در سال ۱۳۵۰ در حسینیه ارشاد ایراد شد، سپس این سخنرانی در کتاب مذهب علیه مذهب به چاپ رسید. این گفتار یکی از پر مخاطبین سخنرانی ها دکتر شریعتی است و مضامین آن به کرات در دیگر سخنرانی ها تکرار شده است.

طراحی نا امیدی

شریعتی سخنرانی خود را با توصیف یک ویرانه آغاز می کند. از یک طرف دینداران را توصیف می کند که از اخبار و حوادث بی اطلاعند، مسئولیت شان سبک است و تمام دنیا و جامعه برای شان رو به راه است. بنابراین هیچ حادثه بزرگی برای شان اتفاق نیفتاده، تا کار حتمی، فوری و بزرگ کنند. از طرف دیگر روشنفکرانی هستند که او را متهم می کنند که علم را در خدمت مذهب قرار داده و این به ضرر مردم و زمان واز نشانه های انحطاط است.علی شریعتی خود را درین میانه می بیند، به گفته ی خودش از سوی سنت گرایان مورد تاخت و تاز هست که چرا به اندازه کافی در سخنرانی اش صلوات فرستاده نشده است و یا در کتابش هر جا اسم علی آمده (ع)نگذاشته و از سوی روشنفکران طرد می شود، چرا که علیرغم این که عالم هست، رسوب مذهبی در مغزش جا مانده است و تربیت اولیه اش او را در انحطاط دینی نگه داشته است.رنج شریعتی، رنج تناقضهاست. رنج قطع دیالوگ و حذف گفتگو است،او از گسست و ستیزه ی بی پایان میان این دو جریان حرف می زند. شریعتی از چیزهای بد نو آغاز می کند، او ترسیم گر فروپاشی بزرگ در راه است. او نومیدی بزرگ را طرح و ترسیم می کند، اما می خواهد از دل تاریکی نور را پیدا کند. او نمونه ی این سخن کافکاست:کسی که در زمان حیات خود نتواند با زندگی کنار بیاید،نیازمند دستی است که نومیدی را کمی از سرنوشتش دور کند و با دستی دیگر، او می تواند آن چه را در میان ویرانه هامی بیند تند تند بنویسد،زیرا او متفاوت و بیش از دیگران می بیند، هر چه باشد او در دوران حیات خود مرده است و بازمانده واقعی است.

تکان نو

شریعتی می خواهد از سوی هر دو جریان سخن بگوید، از رنج ها و حساسیت های دو سوی میدان بگوید و به عنوان میانجی، روشنفکر و تحصیل کرده ای مسلمان، راه را بر نومیدی ببندد و رهایی بخش باشد. میانجی اجتماعی شریعتی برای تکان نو، مذهب تشیع است. او مذهب تشیع را تفسیر و بازگویی نمی کند، گویی او با نگاه نقادانه این متن را دوباره ترجمه می کند. ترجمه‌پذیری یکی از جنبه های حیات متن در تاریخ است، شکلی از تداوم و امکان زندگی متن است،متن دارای پیشینهای تاریخی است،درلحظه‌زمانی‌ومکانی خاص هستی یافته،اما در ترجمه همه ی عناصر متن تجدید و نوزایی و به نوعی باز آفرینی می شوند.مترجم هم‌مانندمنتقدمی خواهدحقیقت نهفته را در متن را آشکار کنند.

او در تعریف تشیع می گوید: تشیع نوعی از فهم اسلام است که از اساس ضد اشرافی، ضدنژادی،ضد طبقاتی و ضد حاکمیت طبقات اسلام بوده است. تشیع نهضتی بوده است که در همان آغاز در برابر انحراف مسیر اجتماعی ایستاد تا سنت پیامبر را در برابر احیای سنت های جاهلی نگاه‌دارد. شریعتی دو اصل عدل و امامت در مذهب تشیع را ترجمه ی برابری طلبی و استبدادستیزی حرکتهای‌جدیدمی‌بیند.شریعتی مترجم و لاجرم ادیب است، او به زبان نماد و تمثیل حرف می زند. شخصیت های تاریخ اسلام را از دل تاریخی شان بیرون می کشد و به آنان را به تجلی های امروزی پیوند می زند. شریعتی در همین سخنرانی می گوید:علی من علی است که همه بشریت تمامی ارزش های متعالی ایی را که در روی زمین می جستند و نمی یافتند و ناچار در چهره خدایان و رب النوع های فرضی می ساختند و می پرستیدند، همه در وجود او متجلی است.حاکم بود و هنگام دادن حقوق افراد، به عثمان بن حنیف صحابی با وفایش که یکی از بزرگ ترین شخصیت های جامعه اسلامی بود، سه درهم می دهد، به غلام همین عثمان‌هم‌نیز سه درهم،این علی من است و این نظام اقتصادی اوست، اشتراک اقتصادی راستین و مطلق او.

رهایی‌بخشی

در واپسین بخش سخنرانی اش با عنوان « می خواهم به این نسل بگویم» روایت خودش را از تاریخ، از ابراهیم شروع می کند، داستان هاجر را می گوید که چگونه مدفن یک اسیر، یک مادر، یک زن در جوار کعبه دفن می شود و مزار او را خانه ی خودش اعلام می کند و حج را جشن پیروزی ابراهیمی، هر فردی بر شیطان های سه گانه ، تاریخ ، جامعه و درون می داند.شریعتی روایت خود را ادامه می دهد، او با روایت می خواهد گذشته را به حال بیاورد. او می خواهد گذشته را از قیودش رها کند و تاریخ را وارد قلمرو سیاست کند. روایتگری برای شریعتی به یادآوری و بازگویی است، فرمی است که عمل راوارد عرصه تجربه می کند.از روایتگری عملی سیاسی و رها بخش می سازد.ایده خوانش شریعتی با نظریه های بنیامین متعلق به دکتر مهرآیین است و ایشان در سمینار تشیع علوی و صفوی پیرامون این موضوع سخن گفته است.